

امیدوار

(یک بحث لغوی به بهانه بی‌تی از سعدی)

جویا جهانبخش

واژه «امیدوار»، از واژگان آشنا و پُرکاربرد زبان شکرین فارسی است؛ لیک نه در همه کاربردهایش. یعنی: پاره‌ای از کاربردهای این واژه نیز هست که - دست‌کم - در نخستین نگاه، مدلول خود را بر خوگردگان به زبان معاصر و کاربردهای امروزی هویدا نمی‌سازد.

یکی از این کاربردهای اندک‌ناشنای «امیدوار»، در بی‌تی است از شیخ بزرگوار سعدی شیرازی - رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَیْهِ -، آنجا که در چکامه‌ای به آغاز «به هیچ باغ نبود آن درخت ماندش / که نندباد آجل بی‌دریغ برکندش» که در سوکِ سعدی ابوبکر سعدی بن زنگی شروده است می‌فرماید:

نمرد سعدی ابوبکر سعدی بن زنگی
که هست سایه امیدوار فرزندش

گرافتاب بشد سایه همچنان باقیست
بقای اهل حرم باد و خویش و پیوندش

(کلّیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی [با همکاری: حبیب یغمائی]، [باژچاپ زیر نظر: بهاء‌الدین خرمشاهی]، ج: ۱۵، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ هـ. ش، ص ۷۶۲).

سعدی پژوه محترم، آقای بهاء‌الدین اسکندرری آسنجانی، در توضیحاتی که از برای قصائد شیخ شیرین سخن شیراز قلمی کرده‌اند، در توضیح این بیت مرقوم داشته‌اند:

«ظاهراً: زیرا سایه فرزند او محمد... [که هنوز خردسال است و] به آینده امیدوار، [بر سر مردم] هست».

(قصاید شیخ شیراز سعدی، مقدمه و ترجمه و شرح: بهاء‌الدین اسکندرری آسنجانی، ج: ۲، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۳۳۱، هامش).

سپس در استدراکات خویش بر این حواشی و توضیحات نوشته‌اند:

«و شاید امیدوار در اینجا به معنای امیددهنده آمده باشد».

(همان، ص ۴۵۱).

می‌نویسم:

بظاهر، نه آن معنای نخست، دُرُست است، و نه این معنای دُوم، دقیق.

«امیدوار» را امروزه ما غالباً به معنای راجی / رجامند به کار می‌بریم؛ لیک در این بیت شیخ سعدی، به معنای مَرَجُو (نعت مفعولی رجا) / آنچه مورد رجا است / آنچه بدان امید بسته شده است) به کار رفته است.

چکیده:
واژه امیدوار از واژگان پرکاربرد زبان فارسی است؛ لیک نه در همه کاربردهایش. یعنی پاره‌ای از کاربردهای این واژه وجود دارد که در نخستین نگاه هویدا نمی‌شود. نویسنده در نوشتار حاضر می‌کوشد یکی از کاربردهای واژه امیدوار را در بی‌تی از سعدی شیرازی مورد دقت نظر قرار دهد. همچنین، کاربرد واژه امیدوار را در معنای مرجو در بعضی از دیگر متون قدیم و شاهنامه فردوسی متذکر می‌شود.

کلیدواژه: معنای واژه، امیدوار، مرجو، راجی، رجامند، سعدی شیرازی، شعر سعدی.

شیراز سعدی (ج: ۲، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۶ ه. ش، ص ۳۳۴، هامش)، بیت را اینگونه معنی کرده‌اند: «کسی امیدوار (به رحمت الهی تواند بود) که چون بمیرد، آثار نیک از او میان مردم به جای ماند.»

این بیانات - که متین نیز هست - ناظر بدان است که «امیدوار» به معنای «راجی» باشد. با این همه گمان می‌کنم که بتوان احتمال داد که در اینجا نیز «امیدوار» به معنای «مرجُو» به کار رفته باشد. یعنی: به رستگاری کسی می‌توان رجا داشت و پس از مرگ کسی، می‌توان او را از حیث رحمت الهی و بخشودگی آنجانبی مرجُو قرار داد که آثار نیکی از خود به جای گذارده باشد.

البته - چنان که گفتیم - این که واژه «امیدوار» در بیت اخیرالدکر شیخ سعدی نیز به معنای «مرجُو» باشد، احتمال است.

باری، افزون بر آن دو شعر سعدی، کاربرد «امیدوار» را در معنای «مرجُو»، در بعضی دیگر متون قدیم نیز می‌توان دید.

نمونه را، در کتاب نفیس اخلاقی ناصری جناب خواجه نصیرالدین طوسی - قدس الله سره القدوسی - که از قضا در همان روزگار شیخ شیراز سعدی نیز تألیف گردیده است، آنجا که خواجه می‌فرماید: «... هنوز در طریق استصلاح بود و صلاحش امیدوار بود...» (اخلاقی ناصری، تصحیح مجتبی میثوی و علیرضا خیدری، ج: ۷، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱ ه. ش، ص ۷۷)، بظاهر باید واژه «امیدوار» را به همان معنای «مرجُو» دانست. در واژه‌نامه‌ای هم که طابعان دانشور کتاب از برای آن پرداخته‌اند (نگر: همان، ص ۴۳۲)، معنای «امیدوار» را در این مقام «مورد امیدواری» دانسته‌اند.

در لغت نامه دهخدا، زیر ذریه «امیدوار»، علاوه بر معنای مشهور و زبانتزد این واژه - یعنی همان مُفادِ راجی و مُرتجی و اَمَل و مُنتظر و طامع و مانند اینها - که بیش و کم همه کس می‌داند، دو معنای دیگر درج شده است:

یکی، «مطمئن و دارای امید و واثق» با یکی دو شاهد از ذخیره خوارزمشاهی و فارسنامه ابن بلخی که پسان تر بدانها خواهیم پرداخت.

دوم، «جای امید، محل امید»؛ که به تعبیر مَدَوْنان لغت‌نامه، «یادداشت مؤلف» است؛ یعنی از افادات مکتوب شخص علامه علی اکبر دهخدا

۲. نظریه معاصرت خواجه طوسی و شیخ سعدی شیرازی، و اینکه خواجه را در گشودن بغداد همگام هولاکوخان مغول می‌دانستند و سعدی را مرثیه‌گوی واپسین خلیفه عباسیان، داستانی جعل کرده‌اند و برخی از قضا گویان هم آن را آورده‌اند و باور کرده که خواجه فرموده باشد کف پای سعدی را چوب بزنند و...!

این داستان را که در سخافت و ندالت آینی است! (ولی گویا در دوران صفویان و قاجاریان شهری داشته است)، البته هیچیک از محققان آدب و تاریخ و اهل فن روزگار ما جدی نگرفته‌اند و نباید هم می‌گرفته‌اند!

الغرض، معاصرت این دو بزرگمرد همواره زبانتزد و محل توجُّه بوده است.

شیخ سعدی، جای دیگر، در یکی از آن غزلهای حکمی و اندرزی اش که زنده‌یاد محمدعلی فروغی «ذکاء الملک» ثانی) در زمره «مواظ» گنجانیده و زده‌بندی کرده است، یعنی: در غزلی به آغازه «برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم / تقصیرهای رفته به خدمت قضا کنیم» می‌فرماید:

بستن قبا به خدمت سالار و شهریار
امیدوارتر که گنه در عبا کنیم

(کلیات سعدی، چ امیرکبیر، ص ۸۰).

در اینجا نیز «امیدوار»، به معنای «مرجُو» به کار رفته است. یعنی: به اینکه آدمی جامه اهل دنیا برتن کند و به خدمت ارباب قدرت پردازد بیشتر می‌توان امید بست، تا اینکه بظاهر جامه اهل دیانت و پرهیز و پارسائی را در بر کند و در باطن، کنهکاری و عصیان، پیشه سازد.

در زمره مراثی شیخ سُخندان شیراز، سوگسوده‌ای هست از برای ابوبکر سعد بن زنگی، با این آغازه: «دل شکسته که مرهم نهد دگر بارش؟ / یتیم خسته که از پای برگند خارش؟» و در آن فرموده است:

امیدوار وجودی که از جهان برود
میان خلق بماند بنیکی آثارش

(کلیات سعدی، چ امیرکبیر، ص ۷۶۳).

در این بیت، «امیدوار» به چه معناست؟ «راجی» است یا «مرجُو»؟

گویا شارحان به همان معنای پُرکاربردتر و معروف‌تر که مُفادِ «راجی» باشد گرفته‌اند.

ادیب فقید، مرحوم دکتر جعفر شاعر، در گزیده قصاید سعدی (ج: ۱۳، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۸ ه. ش، ص ۱۸۹)، در بیان معنای این بیت شیخ نوشته است:

«یعنی کسی که بمیرد و آثار نیکی از خود به جای گذارد، امیدوار (به رحمت الهی) تواند بود (و ممدوح چنین است)».

فاضل محترم، آقای بهاء الدین اسکندری آرسنجان، در قصاید شیخ

۱. درباره «عبا» و «قبا» و مدلول هر یک و تقابلی که أحياناً میان این دو هست، در مقاله «قبا» سعدی (چاپ شده در باقافه شوق - آرخ نامه دکتر محمدعلی مؤجد، به خواستاری عباس عباش زاده - و باقر صدری نیا، به اهتمام: محمد طاهری خسروشاهی، ج: ۱، تهران: انتشارات شونده، ۱۳۹۳ ه. ش، صص ۴۵۱ - ۴۷۵) بشیخ سخن گفته‌ام.

در اینجا پسندگرا نه خواننده را به درنگ در عبارتی چند از گلستان بیخزان شیخ شیراز فرامی‌خوانم و می‌گفتم:

«طریق درویشان دُرست و سُکُرت، و خدمت و طاعت، و ایثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تخمّل. هر که بدین صفتها موصوفست، بحقیقت درویشست، و گر در قباست!؛ انا هرزه‌گردی بی‌نماز، هواپرست هوسباز، که روزها به شب آزد در بند شهوت، و شبها روز کند در خواب غفلت، و بخورد هرچه در میان آید، و بگوید هرچه بر زبان آید، رندست، و گر در عباست!» (کلیات سعدی، چ امیرکبیر، ص ۹۷).

به گمانِ راقم، هیچ یک از این دو شاهد را در معنای مورد ادعا، به اصطلاح «ظهور» ی نیست.

در شاهد منقول از ذخیره خوارزمشاهی، به نظر می‌رسد معنای پیشنهادی خوب جا نمی‌افتد و گویا همان معنای «جای امید، محل امید» مناسب باشد؛ یعنی: در مورد کودکان بیشتر می‌توان امید بست که بهبود حاصل شود. با این همه، داوری قطعی موکول است به مراجعه به متن ذخیره خوارزمشاهی که عجالة در دسترس نگارنده نیست.

وانگهی در شاهد منقول از کتاب کهن و کرامند ابن بلخی، بوضوح می‌توان دید - و بازمینی عبارت در متن کتاب نیز مؤید این معناست - که همان معنای «مرجو» که ما در شعر سعدی و جز آن پیشنهاد کردیم، نیک مناسب است.

در ترجمه عربی کتاب نفیس ابن بلخی هم که استاد یوسف الهادی^۴ ترتیب داده‌اند و در مصر به چاپ رسیده است، عبارت مورد نظر چنان فهم شده که مؤید پیشنهاد و استنباط ماست:

«والأمل قائم فی أن يتم هذا العمران بيمين الدولة القاهرة ثبتها الله.»

(فارس نامه، ابن البلخی، حقه و ترجمه عن الفارسیة و قدّم له: یوسف الهادی، القاهرة: الدار الثقافیة، ۱۴۲۱ هـ. ق، ص ۱۳۵).

در کتابی کهن به نام لطائف الأذکار للحضار و الشفار فی المناسک و الآداب هم که از یادگارهای سده ششم هجری است و چاپ حروفی آن (البته با سلیقه‌ای بسیار خاص و نامتعارف) چندی است که در اختیار دوستداران متون قدیم قرار گرفته، «امیدوار / امیدوار» به معنای آنچه امید در آن توان بست و متعلق رجاست چند بار به کار رفته است.

در کتاب یادشده، در گزارش مزارات بخارا، در باب «خواجه امام أبو حفص أحمد بن حفص» معروف به «أبو حفص کبیر» آمده است:

«این بزرگ را برسدن که امیدوارترین کار تو چیست؟ گفت: کلمه لا اله الا الله. گفتند: بيمناک‌ترین کار تو چیست؟ گفت: این فتوی دادن که درو مانده‌ایم...».

(لطائف الأذکار للحضار و الشفار فی المناسک و الآداب - کهن‌ترین متن پارسی در شناخت راه حج از بخارا تا مکه -، أبو جعفر شمس‌الدین محمد بن عمر بن عبد العزیز مازہ / ۵۱۱ - ۵۶۶ هـ. ق، تصحیح و حواشی از رسول جعفریان، ج: ۱، تهران: نشر علم، ۱۳۹۲ هـ. ش، ص ۸۶).

۴. هرکجا هست خدا یا! بشلامت دارش!

یاد باد آیاتی که به مناسبت بعضی نشستهای فرهنگی و علمی در «مرکز نشر میراث مکتوب» و جزآن، سعادت استیضاه از محضر این تراژ پژه و الأمام و فوئن عراقی با ما یار بود! یاد باد آن روزگاران، یاد باد! اکنون سالهاست از این مرد مفضل خبری ندارم؛ هرچند که - یخمد الله و الیمتة - به زیارت بعضی مکتوبات و منشوراتش مشتتشد و مشتتشد بوده‌ام.

- تَعَمَدُهُ اللهُ تَعَالَى بِعُزْرَانِهِ - است، و البته بمانند بسیاری از دیگر افادات لغوی آن واژه شناس بزرگ، مشتتمل بردقتی سزاند و تنبیهی ستودنی.^۳

شاهدی که از برای این معنای «امیدوار»، یعنی «جای امید، محل امید»، به دست داده‌اند، بیتتی است از سخن گستر شیوا زبان عَصِرِ غَزَنَوِي، فُرْخِي سیستانی، از این قران:

باغی چو نعمت ملکان پایدار و خوش
کاخی چو روزگار جوانان امیدوار

این معنی و این شاهد لغت نامه، بدان معنی و برداشتی که ما درباره آن دو بیت سعدی مجال طرح دادیم بسیار نزدیک است.

در فرهنگ بزرگ سخن (به سرپرستی دکتر حسن انوری، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن ۱۳۸۱ هـ. ش، ۱/ ۵۷۴)، همین سروده فُرْخِي سیستانی را آورده و واژه «امیدوار» را در آن درست به همان معنی گرفته‌اند که ما در شعر سعدی گفتیم و گرفتیم. یعنی: «امیدوار» را در این بیت فُرْخِي، به معنای «آن‌که یا آنچه به او (آن) امید وجود دارد؛ مایه امید» (همان، همان ج، همان ص) گرفته‌اند.

و اما آن دو شاهد که در لغت نامه دهخدا از برای کاربرد واژه «امیدوار» به معنای «مطمئن و دارای امید و واثق» آورده‌اند و البته به پندار این کمترین - عفا الله عنه! - جای بحث دارد اینهاست:

آنچه کودکان را افتد از این علت [سل] امیدوارتر باشد و علاج بهتر پذیرد. (ذخیره خوارزمشاهی).

امیدوار است کی بفر دولت قاهره ثبتها الله تمام گردد. (فارسنامه ابن بلخی ص ۱۴۷).

۳. شاهنامه پژه دانشور کرمانشاهانی باشند سپاهان، جناب آقای مهندس مصطفی جیحونی - حفظه الله و زغاه - زمانی می‌گفتند که خصوص آنچه در لغت نامه دهخدا با عنوان «یادداشت مؤلف» درج گردیده است و یادگار مستقیم قلم و استنباط علامه علی اکبر دهخداست، غالباً بر نقطه‌های باریک و بسیار ارزنده‌ای اشتغال دارد که نباید از آن غافل بود و البته حق به دست جناب جیحونی است.

خاک بر علامه فقید، علی اکبر دهخدا، خوش باد! که با همت بلند و اهتمام آرجمند خود، ذمت همه ما طلبه معارف و علوم را قرین منت خویش ساخته است، و بحق در عصر «های و هو» رایانه‌ها و غوغای دانشگاهها و پژوهشگاههای غریض و طولی که از قیل دلابی بکفت نفتی علم شده است و... و... یعنی با وجود یک جهان «جاه» که اگر «آب» داشتندشان از برای عده‌ای، مُسَلَّم نیست، «نان» داشتندشان از برای عده‌ای دیگر، مُسَلَّم است!، هنوز کارهای او و امثال او، بی‌بدیل است و رشک‌انگیز.

با دیدن آن بلندی‌ها و آرجمندی‌ها، در حق خویشتن و امثال خویشتن بدین بیت شوریده نشا بور مُتَمَتِّل بآیدم شد که گفت:

کار آمد جضه مردان مرد

جضه ما گفتم آمد، آیت درد!

(منطق الطیر، مقدمه [و] تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳ هـ. ش، ص ۴۳۸، ب ۴۵۳۹).

آری - به قول فیاض لاهیجی - «... آسمان ای کاش دوری دیگر از سر می‌گرفت!»

در همان کتاب، در بیان مزارات ناحیه کوفه، آمده است:
 «... و امیدوارترین زیارتی درین راه، زیارت حسین است - رضی الله عنه - و منقبت او را نهایت نیست...»
 (همان، ص ۱۵۷).

جای دیگر در همان کتاب دیرینه، درباره خاکجای احمد بن اسحاق سمراری بخاری، آمده است:
 «و سوار دین و مرد ربانی ابواسحق احمد اسحق السمراری - رحمة الله علیه - و زیارت او امیدوارترین
 زیارتهاست، و...»
 (همان، ص ۱۰۲).

اکنون که دامان سخن گسترده است، بجاست از یک کاربرد واژه «امیدوار» در شاهنامه فردوسی نیز یاد کنیم
 و از احتمالی که ای بسا درباره آن در نظر آید:

فرزانه طوس، حکیم فردوسی - عَلِيهِ الرَّحْمَه .، در شاهنامه، در گزارش پاره ای از گفت و شنودهای نوشیروان
 و بوزرجمهر، می سرائید:

پُرسید ازو نامور شهریار
 که از مردمان کیست امیدوار؟
 چُنین گفت کآن کس که کوشاترست
 دو گوشش به دانش نیوشاترست

(شاهنامه فردوسی، به تصحیح مصطفی جیحونی، ج: ۳، اصفهان: شاهنامه پژوهی، ۱۳۸۰ ه. ش، کتاب
 چهارم، ص ۱۸۱۶، ب ۲۵۴۰ و ۲۵۴۱).

اکنون می توان درنگید و پرسید که: خسرو نوشیروان، درباره «راجی» می پرسد یا «مرجو»؟ ... پرسش در باب
 کیستی دازنده امید است یا کیستی کسی که می توان بدو امید بست و امید داشت؟

داوری قطعی آسان نیست؛ با توجه به سیاق سخن و درونمایه پاسخ، شاید بتوان احتمال دوم را ترجیح
 داد و با توجه به نقلهای مشابه بعضی متون دیرین و باستانی که بر نظیر این پرسش و پاسخها احتمال دارند
 (سنج: یادداشتهای شاهنامه، جلال خالقی مطلق و...، ج: ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی،
 ۱۳۸۹ ه. ش، بخش سوم، ص ۳۱۶)، علی الظاهر احتمال نخست را؛ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِحَقَائِقِ الْأُمُور!

اصفهان / تابستان ۱۳۹۴ ه. ش.